



دستمزدارادت

خادمان رضوی با اهدای بسته های ویژه به کارگران روزمزد شب یلدا ی آن ها را شیرین کردند

بنیامین یوسف زاده اتوبوس خالی جلوی ایستگاه ترمز می زند. اتوبوس خط مشخصی ندارد و ایستگاهی که کنارش ترمز زده است هم ایستگاه شرکت واحد نیست. مردی از اتوبوس پیاده می شود و اهالی منتظر در ایستگاه را به کارفرمی خوانند. ایستگاه اگر ایستکار باشد و اهالی آن کارگران ساختمانی، چه خبری بهتر از این تا اتوبوس خالی از مسافریه چشم برهم زدنی پراز سواره شود. مسیر کجاست ؟ کارگران نمی دانند. کارفرما کیست ؟ آن هم زمانی مشخص می شود که مسافران بی خبر خود را روبه روی گود زورخانه آستان قدس رضوی می بینند. تا زمان پیاده شدن کارگران ، دو اتوبوس دیگر هم پهلو به پهلو ی آن ها متوقف می شود. کارگران متعجب با احترامی ویژه و با سلام و صلوات خادمان آستان قدس رضوی وارد سالن می شوند، همان جایی که تازه شششتان خبردار می شود کار چیست و کارفرما چه آقایی است.

مرشد زنگ زورخانه را به احترام ۲۵۰ کارگر زحمتکش و صبور به صدا درمی آورد و کارگران شانه به شانه هم به رسم ادب گوش جان به مراسم می سپارند. میزبان و کارفرمای امروز آن ها خود امام رضا(ع) است. رزق یلدایی امسال آن ها به گونه ای رقم خورده است که نه شرمسار از نبود کار با دستان خالی به پیش اهل و عیال برگردند و نه نگران از دست دادن کار روزمزد امروزشان باشند. دقایق که می گذرد. این حلقه مترکم اشک هاست که صورت آفتاب سوخته و خسته از سختی روزگار مردانی را نمناک می کند که هر روز در طلب روزی حلال دل به شهر می سپارند و به عشق خانواده آجروزی آجری می گذارند. مردان بی ادعایی که با وجود شرایط سخت اقتصادی ، توکل خود را از دست نداده اند و چشمشان از صبح تا غروب آفتاب ، برای رسیدن به کار دود و می زند.

الطاف امام هشتم(ع) به همین جا ختم نمی شود و کارگران سرخوش از مهر پانی امام همیشه مهربان ، با هدیه ای شامل یک بسته رفاهی کامل برای شب یلدا از سوی خادمان بازگاه نورانی رضوی غافل گیر می شوند. آن ها یاد ریافت بسته های متبرک ادعایی از سوی امام رئوف(ع) شامل یک بسته آچیل، یک جعبه شیرینی و میوه جات همراه با مژد روزانه، راهی منزل می شوند تا در کنار خانواده شب یلدایی خاطره انگیز و شاد را تجربه کنند.

یادداشت

سربازان امام زمان (عج)

طلایه داران دولت ظهور

محمدرضا شهیدی | «شاگرد امام زمان (عج)»؛ این سه کلمه کنار هم نشسته را باید میان دو کیومه نوشت تا به معنایی خاص برخیزد؛ «سرباز امام زمان (عج)»؛ معنایی که خاص طلبه هاست. کسانی که باید اول از «خود» بگذرند و وارد حوزه شوند تا در شمار لشکریان ویژه «حجت خدا» قرار بگیرند. این وجه تسمیه، بایستگی های رفتاری خاص را هم اقتضا می کند که به آن «زی طلبگی» می گویند، چیزی که توأمان «زیست بوم» و «زیست جان» نیز هست. محل زندگی و محیط تربیتی- آموزشی او ذیل این نسبت متناسب سازی می شود تا جانش نیز در هندسه جهان مهدوی، روشنایی بگیرد. پیش ترها خانواده های مذهبی با عشقی ناب و ارادت بی خالص به پیشگاه امام زمان (عج)، فرزند خویش را به سربازی می فرستادند که نه محدود به دو یا چند سال، که در برگیرنده همه عمرشان بود، عمری که در سپهر «عقیده و جهاد» به «حیات» معنا می بخشد. لباس طلبه، زره او بود، زرهی که در برابر تیر و طعنه، در برابر تحقیر و تخریب، و رنژین بود. می دانست باید همیشه در میدان باشد. خوانده بود و برای مردم هم «بازخوانده» بود که یاران ابعید... «در عا شورا جان سپردند تا نماز امام برپا و راز اقامه نماز آشکار شود. قصه طلبه امروز هم همین است. باید نسبت خود را با امام زمان (عج) چنان تعریف کند که یاران سیدالشهدا(ع) در عا شورا و کربلا به انجام رساندند. البته همیشه تیغ و تیر در میان نیست. اما تکلیف همیشه سرجای خود باقی است. متناسب با زمان و زمینه هایی که هست، طلبه باید خود را وقف خدمت کند و به ایفای سربازی بپردازد. همان طور که سرباز باید مدام تمرین داشته باشد برای آمادگی رزمی، طلبه هم باید تمرین های تربیتی در پیش گیرد و به موازات کمالات علمی و حتی افزون بر آن، فضایل اخلاقی را در خویش بارور کند.

سرباز امام زمان (عج) باید تشابه سرباز و فرمانده در لباس رایک باید حداقلی بداند و به سوی حداکثری شدن شباهت های اخلاقی و رفتاری با امام زمان (عج) حرکت کند. نظام پرورش طلبه نیز نگرفته برداری از روش دیگران که باید به گونه ای باشد که محصول آن، طلبه عالم، با اخلاق و از همه مهم تر خدمتگزار خالص امام زمان (عج) باشد. خدمتگزار امام، در خدمت به امت امام هم کم نخواهد گذاشت؛ همواره یار مردم خواهد بود. حتی اگر دستش هم بسته باشد، ابرو و چهره چنان گشاده خواهد داشت که هیچ کس امید از او برنگیرد. طلبه به عنوان سرباز امام زمان (عج) باید کردار و گفتار و حتی پنداری داشته باشد که هر کس او را دید، دعای فرج را با التماسی افزون تر بخواند، چه وقتی سرباز، چنین خادم و خدانشان باشد. سردار هزار چندان چنین خواهد بود. طلبه به عنوان طلبه لشکر و نظام مدیریتی امام زمان (عج) باید مصداق تام و تمام این حدیث امام صادق(ع) باشد که فرمود: «کُونُوا لَنَا زُيْنًا وَ لَا تَكُونُوا غُلَيْنًا شَيْنًا». زینت امام که باشیم، مبلغ عملی دولت ظهور هم خواهیم بود. چنین باد آن شاء...!

شهریار

شنبه

۲ دی ۱۴۰۲
شماره ۱۳۱۱۲

۱۳

SHAHRAHNEWS.IR



عکس: آسان نيوز



عکس: آسان نيوز

لبخند خدا روی لب بچه های امام رضا(ع)

با حضور خادمان حرم و تولیت آستان قدس رضوی، شب یلدای متفاوتی در آسایشگاه شهید فیاض بخش رقم خورد

معصومه فرمانی کیا



حسابش را ندارم که از وقتی شروع به نوشتن گزارش آسایشگاه شهید فیاض بخش کرده ام، چند بار مکث داشته ام و دل به صدای آن هایی سپرده ام که گفته اند ما بچه های امام رضا(ع) هستیم و بعد از خدا و او دل خوش به دیدار شما.

آن هایی که بزرگ ترند و سرد و گرم دنیا را چشیده اند، از بالا و پایین روزگار که حرف می زنند و می رسند به نقطه حساس ماجرا، صدایشان ارتعاش می گیرد و بغض روی آن سایه می اندازد. آرام و بیواشکی می گویند دلمان از هر که می گیرد، دست می بریم به دامن یکی که مهربان ترین است، یکی که اقا ترین است، یکی که برایش فرقی نمی کند تو پدر و مادر و خانواده داری یا نه، بزرگی یا کوچک، پیری یا جوان، فقیری یا ثروتمند. کافی است از دلت بگذرد آقایی همین نزدیکی است و بخواهی اش، اوبی صدا کننارت حاضر می شود و پدرانه روی سرت دست نوازش می کشد و آرامت می کند.

از لحظه دعوت یک دفعه ای و غافل گیرانه برای رفتن به آسایشگاه شهید فیاض بخش به پهنانه دیدار تولیت آستان قدس رضوی در شب یلدا تا صبح، به آدم های از خود گذشته مشغول به کار در این مرکز فکر می کردم که هر لبخندی که می زنند و هر قدمی که برمی دارند و هر کاری که انجام می دهند، عبادت است. به قول حجت الاسلام والمسلمین مروی این دنیا برای دادن اجر و پاداش به آن ها کوچک است.

است، اما ائمر آن قدر پر شور و امیدوار حرف می زند که صدای تحسین همه بلند می شود.

تولیت اصرار دارد تا جایی که زمان اجازه می دهد و ممکن است، گپ و گفتی با مددجویان و مسئولان بخش داشته باشد. یوسف کامیار، مدیرعامل آسایشگاه شهید فیاض بخش، در این بین توضیحات لازم را به گره همراه می دهد، اینکه در کارگاه های مختلف متناسب با وضعیت مددجویان، فضا مناسب سازی شده است. به گفته او کارگاه خیاطی از شلوغ ترین بخش هاست و افراد براساس توانایی های جسمی و ذهنی که دارند کار دوخت و دوز را انجام می دهند.

هر کس تجربه بیشتری دارد، برای حرف زدن پیش قدم می شود. رضا حسینی در همین بخش و کارگاه است. شرایط خاص و ویژه ای دارد، یک طرفی پشت میز خیاطی نشسته است. انگار دست هایش هم تعادل ندارند، اما چیزی در این باره نمی پرسیم. می گوید، در دنیا هیچ چیز به اندازه قوت مادرم برایم سخت نبود، حتی معلولیت. فقط مادر شور زندگی را برای آدم زنده می کند. اگر او بود، من اینجا نبودم. بغض رضا حرف هایمان را ناتمام می گذارد. حجت الاسلام مروی روی سرش دست می کشد و می خواهد آرام باشد و توکل کند، توکل همه چیز را حل می کند.

آرزوهای بزرگ در بخشی کوچک

بخش کودکان یک جور دیگر است. انگار با همه فضا های دیگر مجموعه متفاوت است. نگاه های فؤاد، یوسف، رضا، محمد و... گریه می اندازند و رهایت نمی کنند. تولیت روی سرتک آن هادست می کشد. عده ای خجالتی ترند و فقط نگاه می کنند، اما بعضی جسارت و جرتشان بیشتر است

نکته می رسم که دنیا روی بزرگی آن ها لنگر می اندازد و آرام می گیرد.

شب یلدای متبرک

خوش و بش علی مهتاب، مسئول کارگاه هنری چوب، با صبر و حوصله تولیت آستان قدس رضوی کمی طولانی ترمی شود، وقتی جریان سانحه ای را تعریف می کند که به خاطر آن مجبور به ویلچرنشینی شده است، پشت بندش می خندد و می گوید، ما به امید زنده ایم. اول خدا و امام رضا(ع) بعد هم شما. این عبارت بین گفته های مددجویان مشترک است. هر یک با لحن و ادبیات خودشان سعی دارند بهترین کلمات را دست چین کنند تا بگویند چقدر از این دیدار هالذت می برند و خوشحال اند. برخی شان شاعرانه تر حرف می زنند و وقت صحبت کردن بغض می کنند تا این عبارت روی زبان شان می چرخد، چه شب یلدای متبرکی داریم کنار خادمان آقا.

بین گفته های برخی از مددجویان و در مکث هاییشان یقینی هست که دلمان را قرض می کند. درست است که چشم هایشان نمی بیند که روشنند اند که نمی توانند راه بروند و حتی برخی هایشان قدرت تکلم هم ندارند. اما مطمئن آنده یکی هست، یکی که حسایی هوایشان را دارد. آن هایی که به تولیت آستان قدس رضوی و همراهان شان می گویند، ما نمی توانیم هر روز به آقایمان سر برزنیم و زیارت کنیم.

شما سلمان را برسانید.

انگار بخش ها تمام شدنی نیستند. باورمان نمی شود یک مجموعه ویژه معلولان این قدر بزرگ و وسیع باشد.

ائمر اودوی ۲۶ سال است در این مرکز زندگی می کند و در کارگاه چرم سخت مشغول کار است. او تا ناوان اشتباه پزشکی را می دهد و نمی تواند راه برود و ویلچرنشین شده

● میهمانی ویژه در بهشت هوا سرد است و در آسایشگاه همه چیز مهبای یک میهمانی خاص و ویژه. بچه ها گل به دست آماده خوشامدگویی به خادمان مهربان حرم هستند، از فواد و سیدجعفر که سال ها کنار که خانه خودشان مرکز زندگی می کنند و انگار که خانه خودشان است تا آن هایی که دلتنگ رفتن به بیرون از مجموعه هستند و می گویند هیچ جا خانه خود آدم نمی شود و ما هم دلمان می خواهد خودمان سقفی برای زندگی کردن داشته باشیم.

هم خوانی و زمزمه سرود «رضا رضا» توسط چند نفر از بچه ها دل آدم را هوایی حرم و زیارت می کند. آدم از هر جای دنیا که رانده می شود، دلش به همسایه ای خوش است که چراغ های خانه اش همیشه روشن است و برو بچه های مجموعه فیاض بخش این موضوع را در سال های زندگی شان بهتر حس و لمس کرده اند.

● اول خدا، بعد هم امام رضا(ع)

بازدید ما به همراه حاج آقا مروی از بخش های مختلف توان بخشی حرفه ای که شامل کارگاه های مختلف است شروع می شود. سرانگشتی هم که می شمارم، در کل بازدید سه ساعته با بیشتر از بیست نفر گفت و گو کرده ام؛ از سیدجعفر تقی پور که به خاطر تزریق آمپول اشتباهی ویلچرنشین شده و بیست سال است در این مجموعه زندگی می کند گرفته تا مددجویان، مددکاران و مدیران مرکز. نقل ها و گفته های آن ها جان می دهد برای روایت کردن و هر کدامشان کتابی هستند از حیات.

سیدجعفر روایت زندگی اش را برای تولیت آستان قدس رضوی تعریف می کند؛ اینکه کارشناس ارشد فقه و اصول است و حوزه های مختلف کاری را تجربه کرده است و متولیان مرکز فیاض بخش حالا مجموعه کوچکی را در اختیارش قرار داده اند تا عسل و صنایع دستی بفروشد. حرف هایش به این ختم می شود که دوست دارم بیرون از مرکز، فضایی برای کار کردن داشته باشم. حاج آقا با حوصله به حرف ها گوش می دهد و به همراهان گوشزد می کند برخی از موضوعات یادداشت و پیگیری شوند و از قلم نیفتند.

بخش ها و کارگاه ها زیادند. بیش از پانصد مددجو در این مرکز تحت حمایت هستند. برای تنظیم گزارش دوباره صدایشان را گوش و - فارغ از نوشتن - حرف هایشان را مقایسه می کنم؛ اینکه کدام یک در این شب یلدای متفاوت زندگی شان خوشحال ترند. دوباره به خدمت کردن آدم ها در بخش های مختلف این مجموعه فکر می کنم و به این



عکس: آسان نيوز